در تاریخ ۲۰ مهر ۱۴۰۰
خارج اصول فقه ـ دور دوم (1400-1401)

جلسه 3

صفحات 3 و 4 : کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه سوم خارج اصول فقه (دور دوم) 20 مهر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحیم

براساس مدیریتی که درباره تعریف علم اصول انجام شد سه مرحله برای تعریف این علم بیان شد و رسیدیم به مرحله تحقیق. مطابق معمول در مرحله تحقیق چند مطلب بیان می شود:

تحقیق

مطلب اول: عدم امکان تعریف علم اصول به نحو جامع و مانع

امکان ندارد علم اصول به نحوی تعریف شود که بر اساس تمام مبانی بوده و جامع افراد و مانع اغیار باشد؛ البته این کار ضرورتی هم ندارد و لازم نیست. در دوره گذشته در این قسمت بیان شد که تعریف اشیاء ممکن نیست. الان اطراف ما میز، قلم، دفتر، کتاب و ... وجود دارد. هیچ کدام از اینها را نمی توان به نحوی تعریف کرد که تعریف ما هم جامع باشد هم مانع. یک قیدی در تعریف می آید که جامعیت افراد را از دست می دهد و یک قیدی می آید که مانعیت اغیار را از دست می دهد. البته اینکه گفتیم نمی توان تعریف کرد به این معنا نیست که تسامح را تجویز کنیم؛ بلکه در تعریف باید دقت کافی کرد ولی از طرفی هم تصور اینکه بتوان یک تعریف جامع افراد و مانع اغیار ارائه کرد اشتباه است. به ویژه در جایی مانند علم اصول که مبانی با هم اختلاف دارند. در مورد میز و دفتر و قلم مبانی مختلف نیست اما در مورد علم اصول که مبانی مختلف است ارائه تعریف جامع و مانع ممکن نیست.

مطلب دوم: مکشوف بودن حقیقت علم اصول

علم اصول با اینکه تعریف کردنی نیست ولی واقع مکشوفی دارد. اگر از برخی اختلافات صرف نظر شود من و شما می دانیم که علم اصول چیست. روی سخن با کسانی نیست که تازه مسلمان هستند یا به تازگی وارد طلبگی شدند؛ بلکه کسانی که با علوم حوزوی آشنا هستند می دانند که این علم واقعیت مکشوفی دارد. البته باید دقت داشت که علم اصول مجموع مسائل و خود قواعد است نه اینکه علم اصول را به علم به قواعد ممهده برای استنباط احکام شرعی تعریف کنیم.

سه گروهی که جلسات گذشته از کلام آنها استفاده می کردیم برای همه آنها معلوم است که واقعیت علم اصول چیست. هر شاگرد منضبطی وارد هر کلاسی شود متوجه می شود که استاد در حال تدریس فقه است یا اصول فقه. علم اصول غیر از علم کلام و علم نحو و علم لغت و ... است. شیخ طوسی در عُدّه می فرماید: "اصول الفقه هی ادلة الفقه فاذا تکلمنا فی هذه الادلة فقد نتکلم فیما تقتضی من ایجاب و ندب و اباحة و غیر ذلک من الاقسام علی طریق الجمله ولیس یلزم علیها أن تکون الادلة الموصلة الی فروع الفقه" (یعنی این بحث ما را به فروع فقه نمی رساند یعنی ما از حجیت خبر واحد صحبت می کنیم نه از خبر زراره که می فرماید: صلاة الجمعه واجبة. وقتی ما به تفصیل و موردی از "صلاة الجمعة واجبة" بحث می کنیم این در دایره فقه است ولی وقتی صحبت می کنیم که خبر زراره معتبر است و خبر واحد حجت است این در دایره علم اصول فقه است) الکلام علی ما فی اصول الفقه لأن هذه الادلة ادلة علی تعیین المسائل (یعنی ادله موصله به فروع فقهی مسائل را تعیین می کند) والکلام فی الجمله غیر الکلام فی التفصیل (وقتی کلام کلی است غیر از زمانی است که جزئی است) یک وقت کسی سوال می کند اجماع منقول

معتبر است یا خیر. این مساله اصولی است یک وقت بیان می شود فلان مساله اجماعی است؛ این مساله فقهی است. یعنی حدود هزار سال قبل کاملا برای شیخ طوسی روشن بوده که اصول فقه غیر از فقه است چنانکه بیان شد اصول فقه غیر از علم کلام است. سید مرتضی در الذریعه می فرماید: الکلام فی اصول الفقه بلا واسطه من الکلام فی ما هو اصول لأصول الفقه: اصول اصول فقه مثل این است که بگوییم خدایی هست نبوتی هست شریعتی داریم این شریعت باید عمل شود اینها مسائل کلامی است و این مسائل اصول اصول فقه است.

این نکته گفتنی است که ما بنا را بر این گذاشته ایم کمتر عبارات بزرگان را بیاوریم اما فضلای خارج خوان باید مراجعه به تراث را داشته باشند. یعنی طلبه ما بعد از هشت یا ده سال خارج اصول خواندن باید این قدرت را داشته باشد که از عبارات فقها و از تراث مطلب را استخراج کند و اگر طلاب قدرت ارتباط با تراث و متون گذشتگان را نداشته باشند ضعف بزرگی است.

مطلب سوم: اختلافات در جوانب در عین مکشوف بودن علم اصول

با اینکه حقیقت علم اصول برای همه فی الجمله مکشوف است اما نمی خواهیم بگوییم در جوانب آن هیچ اختلافی نیست. لذا سه مساله اساسی را در این زمینه بررسی می کنیم: نخست اینکه آیا علم رجال با آن توسعه ای که دارد و برای ما معلوم و مکشوف است داخل در علم اصول است یا خارج از علم اصول است؟ مساله دوم: آیا اصول عملیه داخل در علم اصول است یا خیر؟ برخی معتقدند که بحث از اصول عملیه بحثی فقهی است. مساله سوم بحث قواعد فقه است که باید دید مسائل اصولی با قواعد فقه چه تفاوتی دارد؟ قاعده لاتعاد یک قاعده فقهی است و اصالة الاباحة یک بحث اصولی است. چه تفاوتی بین این دو وجود دارد؟ اساسا جنس قواعد فقهیه چیست؟

مساله اول: نسبت بین علم رجال و علم اصول فقه

دو نظر کلی در این زمینه وجود دارد: عموم علما معتقدند که مسائل علم رجال خارج از دایره علم اصول است و گروه دوم معتقدند که مسائل علم رجال داخل در علم اصول است. محقق عراقی کسی است که شصت سال در ده دوره درس خارج گفته و نه تنها متخصص بلکه متمحض در علم اصول بوده است. فرق است بین متخصص و متمحض. متخصص کسی است که در علمی صرفا تخصص پیدا می کند اما متمحض کسی است که علاوه بر تخصص، متمرکز بر آن علم می ماند و تمحض یک مرحله بعد از تخصص است که ما معتقدیم حوزه ها باید ممحض در علوم شود. محقق عراقی ممحض در علم اصول است و در طول بحث با عنایت باید در کلام ایشان تامل شود هر چند کلام همه علما باید با دقت بررسی شود. لذا کلمات ایشان چه به قلم خود ایشان باشد مانند مقالات الاصول و چه تقریرات باشد مانند کتاب نهایة الافکار جای تامل و دقت نظر دارد. نظر ایشان این است که علم رجال داخل در علم اصول است. سوال می کنیم که چرا شما آن را در مباحث اصولی مطرح نکردید؟ در پاسخ می فرماید: مسائل علم رجال به خودی خود توسعه و کثرتی دارد که به صورت مستقل بیان می شود. و وَجَّهَ عدم تدوینهم مسائله فی الاصول بکثرة مسائله الموجب لإفرادها بالتدوین. لذا ایشان معتقد است که یک عالم اصولی باید بحث های رجالی هم داشته باشد.

اما اکثر قریب به اتفاق علما نظر به عدم دخول علم رجال در علم اصول فقه دارند و این دو دانش را تفکیک می کنند. کسانی که قائل به تفکیک این دو دانش هستند با یک مشکل مواجه هستند و آن اینکه اگر علم اصول برای کشف حکم شرعی است، علم رجال هم همین خصوصیات را دارد. علم رجال هم ممهد است برای استنباط و کشف حکم شرعی. اینجاست که برخی مانند آقای نائینی و مکتب ایشان و شاگردان ایشان سعی کردند تا قیدی را اضافه کنند به تعریف علم اصول تا علم رجال را خارج کند. ان شاء الله در جلسه آینده این قید بررسی خواهد شد.

الحمد لله رب العالمین/

خلاصه بحث:

پس از بیان سه مرحله از تعریف علم اصول در مرحله تحقیق بیان می شود:

1ـ نه ممکن است که علم اصول به نحو جامع افراد و مانع اغیار تعریف شود و نه ضرورت دارد. این عدم امکان به معنای مجوز تسامح نیست.

2ـ در عین ناممکن بودن تعریف علم اصول، حقیقت آن بر هر دانش پژوه آشنا با علوم مکشوف و تمایز آن با دیگر علوم روشن

است.

3ـ در عین مکشوف بودن حقیقت علم اصول، در جوانب آن اختلافاتی است که به سه مورد آن اشاره می کنیم:

الف: نسبت بین علم رجال و علم اصول: عموم علما معتقدند علم رجال داخل در علم اصول نیست ولی برخی از اعاظم علما مانند محقق عراقی معتقد به دخول علم رجال در علم اصول است.

ب: دخول یا عدم دخول اصول عملیه در علم اصول.

ج: نسبت بین قواعد فقهیه و مسائل علم اصول

فایل پیاده سازی شده : کلیک کنید